

نظریه انتقادی

برای علوم کتابداری و اطلاع رسانی

به کوشش: گلریبا جی. لکی، لیزا ام. گیون و جان بی. بوشمن

مترجم: فتح محمدی ویراستار: مهدی ششاقی



نشر چاپگر



Gloria J. Leckie, Lisa M. Given and John E. Buschman
Critical Theory for Library and Information Science
 Exploring the Social from across the Discipline
 Santa Barbara, California: Libraries Unlimited, 2010

عنوان و نام پدیدآور	: نظریه انتقادی برای علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی / به کوشش [صحیح: ویراستار] گلوریاجی. لکی، لیزا ام‌گیون، جان ئی. بوشمن؛ مترجم فتاح محمدی؛ ویراستار مهدی شقاق.
مشخصات نشر	: تهران: چاپار: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۶۲۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۶-۰۷۶-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی:
	Critical Theory for Library and Information Science; Exploring the Social from across the Discipline, 2010.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: کتابداری -- جنبه‌های جامعه‌شناختی
موضوع	: کتابداری -- فلسفه
موضوع	: اطلاع‌رسانی -- جنبه‌های جامعه‌شناختی
موضوع	: اطلاع‌رسانی -- فلسفه
موضوع	: نظریه انتقادی
شناسه افزوده	: لکی، گلوریا ج.، ویراستار
شناسه افزوده	: Leckie, Gloria J
شناسه افزوده	: گیون، لیزا ام.، ویراستار
شناسه افزوده	: Given, Lisa M
شناسه افزوده	: بوشمن، جان، ویراستار
شناسه افزوده	: Buschman, J
شناسه افزوده	: محمدی، فتاح، ۱۳۳۲ - مترجم
شناسه افزوده	: شقاق، مهدی، ۱۳۶۱ -، ویراستار
شناسه افزوده	: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ۶/۶۶۵Z
رده بندی دیویی	: ۱/۰۲۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۱۵۸۴۸

نظریه انتقادی

برای علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی

به کوشش

گلوریا جی. لکی، لیزا ام. گیون
و جان ئی. بوشمن

ترجمه فتاح محمدی

ویراسته مهدی شقاقی



تهران ۱۳۹۵



نظریه انتقادی برای علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی
به کوشش: گلوریا جی. لکی، لیزا ام. گیون و جان ئی. بوشمن

مترجم: فتاح محمدی

ویراستار: مهدی شقاقی

صفحه‌آرا و طراح جلد: رحیم کبیرصابر

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۵۰.۰۰۰ ریال

سخن ناشران

«متن» مهم‌ترین سرچشمه در ایجاد و دوام خودآگاهی تاریخی بشر است. پیوند دیرین آدمیان با متن است که مشخصه وجودی انسان، به‌عنوان موجود نمادساز، را تحقق بخشیده و او را به موجودی ممتاز بدل ساخته است که می‌تواند از گذشته عبرت گیرد، حال را بسازد و آینده را پیش‌بینی نماید. گسیختگی این پیوند در هر جامعه، به‌معنای انهدام خودآگاهی تاریخی؛ و تبدیل شدن اعضای آن جامعه به افرادی است که از آنچه انسان بودن ایشان را در گذر تحول نمادهای فرهنگی و اجتماعی بر ساخته، گسسته‌اند.

«کتابخانه» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان ایجاد پیوند میان انسان و متن، خود همواره نماد شکوفایی یا زوال جوامع بوده است. هر گاه جامعه‌ای در جهت اشراف بر داشته‌های فرهنگی و اجتماعی خود یا سایر جوامع حرکت کرده و خواسته است تا از دل خودآگاهی کسب‌شده، آگاهی و دانایی نوپروورد و حال و آینده خود را بسازد، کتابخانه‌ها رونق گرفته‌اند و هر گاه نادانی و ازخودبیگانگی یا خودکامگی، وقوف به نشانه‌های تاریخی یک ملت را ممنوع و معلق ساخته است، پیوندها گسیخته شده است و کتابخانه‌ها افول کرده‌اند.

«کتابخانه عمومی» در میان همه گونه‌های کتابخانه، جایگاه ویژه‌ای در جامعه دارد. از یک سو، در صف اول ارتباط با آحاد جامعه قرار می‌گیرد و از سوی دیگر در دولت‌مدرن، نقش قلمرو عمومی را برای پر کردن شکاف دولت-ملت و کم‌رنگ ساختن پیامدهای دیوانسالاری ایفا می‌کند. چنین نهاد ارزشمندی، از دیرباز محل اشتغال کتابدارانی فرهیخته، دانشمند، کتاب‌شناس و معلم بوده است. کم نیستند دانشمندانی که علاوه بر مقام شامخ علمی، شاغل

به حرفه شریف کتابداری بوده‌اند. بر همین اساس، کتابدار دانشمند و فرهیخته را می‌توان مهم‌ترین رکن در نقش‌آفرینی اجتماعی کتابخانه تلقی می‌شود و نقطه‌ای کانونی برای تمرکز بر آموزش و ارتقاء دانش و مهارت است.

نظریه انتقادی برای علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی کتابی است به لحاظ موضوعی نو، که پس از بیان مختصر و در عین حال جامع آراء اندیشمندان انتقادی معاصر در غرب، به کاربرد این نظریه‌ها در مسائل علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی می‌پردازد و برخی تحقیقات انجام شده با رویکرد انتقادی را موشکافی می‌کند؛ و در واقع، متنی برای مسئله‌یابی کیفی در پژوهش است که افق‌های جدیدی را برای نگرش به مسائل رشته به روی استادان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی، به‌ویژه دانشجویان دکتری، می‌گشاید تا آنان، مسائل پژوهشی موجود و بعضاً حل نشده را با موضعی جدید صورت‌بندی کنند.

در انتشار این اثر، گروه انتشارات و ارتباطات علمی در دفتر پژوهش و نوآوری «نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور» و نشر «چاپار» در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند تا با هم‌افزایی در تولید دانش و اشاعه آثار علمی، متنی دیگر در قالب ترجمه متناسب با اقتضائات بومی و ملی تهیه و منتشر شود و در ارتقاء دانش و توان مخاطبان، به‌ویژه کتابداران فرزانه و تحول‌آفرین، سهمی آدا گردد. بر این بنیاد، ناشران این اثر ضمن استقبال از مشارکت اندیشوران دانشگاهی و کتابداران دانشور در پیدایش (رصد و پیشنهاد موضوعات و مفاهیم مورد نیاز، ترجمه، تألیف، ویرایش و ...) آثاری در گستره کتابخانه‌های عمومی، امیدوارند بتوانند در جهت اعتلای دانش، فرهیختگی و کارآمدی روزافزون کتابداران حال و آینده کتابخانه‌های عمومی، به شیوه‌ای شایسته خدمت‌گزاری کنند.

نشر چاپار

نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور

دفتر پژوهش و نوآوری

فهرست

- مقدمه: ضرورت نظریه انتقادی در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی ۷
گلوریا لکی و جان بوشمن
۱. میشل آگلیتا و نظریه تنظیم ۳۷
سایوپین استیونسون
۲. رولان بارت: درباره نشانه‌شناسی و رده‌بندی ۵۹
هانس دم کریستنسن
۳. رئالیسم انتقادی روی باسکار ۸۵
جان ام. باد
۴. سرمایه اجتماعی، خشونت نمادین و عرصه تولید فرهنگی: پی‌یر بوردیو
و علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی ۱۰۷
لیزا هوسی
۵. فراتر از راهنما برای مقاومت: نوید رویه‌های میشل دوسرتو برای تحقیقات
در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی ۱۲۹
پائولته روت‌بائر
۶. میشل فوکو: گفتمان، قدرت / دانش و نبرد برای حقیقت ۱۴۹
میسل آر. اولسون
۷. واسازی کتابخانه با ژاک دریدا ایجاد فرصت و فضا برای «دیگری» در توصیف و طبقه‌بندی کتابشناختی
..... ۱۷۱
جوزف دنوداتو
۸. تعلیم و تربیت کتابخانه‌ای تحول‌ساز و کتابخانه‌های جماعت‌گرا: دیدگاه ملهم از پائولو فریره ۱۹۵
مارتینا ریدلر و مصطفی یونس اریامان
۹. روان‌کاوی به مثابه نقد در آثار فروید، لاکان، دلوز و گاتاری ۲۱۵
رانلد ئی. دی و اندرو جی. لو
۱۰. تأثیر آنتونی گیدنز بر علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی ۲۵۱
هاوارد روزنباوم

۱۱. کتابخانه دولتی به مثابه فضایی برای قدرت‌یابی دموکراتیک: هنری گیرو، دموکراسی رادیکال و تعلیم و تربیت مرزی ۲۷۳
مصطفی یونس اریامان
۱۲. هژمونی، جبهه‌های تاریخی و سرمایه‌داری: آنتونیو گرامشی در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی ۲۹۳
داگلاس ریبر
۱۳. جامعه به مثابه بنیاد و خاستگاه نقد: یورگن هابرماس ۳۲۵
جان. ئی بوشمن
۱۴. نقد مارتین هایدگر بر مدرنیته اطلاعاتی ۳۴۷
راندل ئی. دی
۱۵. برونو لاتور: ثبت کردن پیوندهای انسانی و غیرانسانی ۳۷۹
ویل ویلر
۱۶. نظریه جین لیو درباره رویه ۴۱۱
سانا تالیا
۱۷. آنری لوفور و دیالکتیک فضائی ۴۴۱
گلوریا جی. لکی و لیزا ام. گیون
۱۸. هربرت مارکوزه: رهائی، اتوپیا و انقلاب ۴۶۹
آجیت پیاتی
۱۹. نظریه شانتال موفه درباره کثرت‌گرانی جدل‌آمیز و مناسبت آن
برای تحقیقات علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی ۴۸۹
یوآخیم هانسون
۲۰. آنتونیو نگری و اطلاعات، امپراطوری و خیر عامه ۵۰۷
نیک دایر - ویتفورد
۲۱. فردینان دوسوسور: ثنویت ۵۳۳
پل سولومون
۲۲. کندوکاو در کار متن واسط نهادها: دوروتی اسمیت و جامعه‌شناسی برای مردم ۵۴۹
رژاموند کی. استوک
۲۳. گایاتری چاکراوورتی اسپواک: واساز، مارکسیست، فمینیست؛ نظریه پرداز مناسبات پسااستعماری ۵۷۱
هوپ ای. اولسون، ملودی جی. فاکس و لیزا ام. گیون
- نمایه ۵۹۹

مقدمه

ضرورت نظریه انتقادی در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی

گلوریا لکی^۱

دانشگاه اونتاریوی غربی

جان بوشمن^۲

دانشگاه جرج تاون

تحول نظریه انتقادی

ظهور نظریه انتقادی را معمولاً با مؤسسه تحقیقات اجتماعی^۳ یکی می‌گیرند که در ۱۹۲۳ شکل گرفت و سال‌ها با دانشگاه فرانکفورت ام‌ماین در آلمان همکاری داشت.^(۱) این مؤسسه، مأمن آن چیزی بود که به مکتب فرانکفورت در اندیشه/انتقاد اجتماعی معروف شد. به‌ویژه تحت رهبری ماکس هورکهایمر^۴ در دهه ۱۹۳۰، مؤسسه بدل شد به کانونی برای نقد رادیکال؛ هم از ساختار جامعه (از جمله اقتصاد و شکل‌بندی‌های اجتماعی سیاسی ملازم با آن) هم از نظریه‌های اجتماعی‌ای که ادعا می‌شد پدیده‌های اجتماعی را توضیح می‌دهند. دامز^۵ (۲۰۰۷) می‌گوید:

نظریه انتقادی به‌عنوان پروژه‌ای آغاز شد که توضیح می‌داد چگونه نظریه‌های «سستی» در باب جامعه مدرن، تلقی‌ها از علوم اجتماعی، شیوه‌های مطالعه زندگی اجتماعی و روال‌های انجام تحقیق، از پیش‌فرض‌های عمدتاً تلویحی ولی به‌شدت مسئله‌ساز درباره رابطه بین علوم اجتماعی و جامعه، یعنی رابطه بین علوم اجتماعی و زمینه اجتماعی - تاریخی انضمامی آغاز شدند. از دهه ۱۹۳۰ به بعد، نظریه انتقادی حکم یادنامه‌ای را

1. Gloria Leckie
4. Max Horkheimer

2. John Buschman
5. Dahms

3. Institute für Sozialforschung

داشت که می‌گفت قالب‌بندی‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک ویزهٔ بافت‌ها و زمینه‌های اجتماعی-تاریخی، ارتباطی مستقیم با قُرم، محتوا، روبه^۱ و جهت‌گیری‌های هنجارمند زندگی اجتماعی و علوم اجتماعی، هر دو، دارند.^(۱۸)

نخستین نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت عبارت بودند از تئودور آدورنو^۲، والتر بنیامین^۳، اریک فروم^۴، ماکس هورکهایمر، هربرت مارکوزه^۵، ویلهلم رایش^۶ و بعدها، یورگن هابرماس^۷. هرچند این گروه از محققان برنامه‌های فکری متنوعی داشتند، اما همگی در زیر چتر واحد تفکر و تحلیل نومارکسیستی گرد هم آمده بودند؛ و این تفکر را روی موضوعاتی چون خاستگاه‌های اجتماعی-تاریخی سرمایه‌داری و سرشت کار^۸ در نظام سرمایه‌داری، ماتریالیزم تاریخی، ویژگی‌ها و کارکرد دولت مدرن، فرایندهای هژمونی/سلطهٔ فرهنگی، طرد ایدئولوژی، دیدگاه‌های بدیل در باب هستی، سرشت واقعیت و فرایندهای روان‌شناختی زندگی روزمره پیاده می‌کردند. به‌علاوه، اعضای مکتب فرانکفورت نظریهٔ اجتماعی معاصر، از جمله پوزیتیویزم یا پوزیتیویزم منطقی و عمل‌گرایی و سرشت دیالکتیک را هدف گرفته بودند. هرچند امروزه «مکتب فرانکفورت» دلالت دارد بر یک دوران تاریخی خاص و گروهی از نظریه‌پردازان، اما مؤسسهٔ تحقیقات اجتماعی، با مدیر فعلی‌اش، آکسل هونت^۹ و همکاری محققان برجسته‌ای چون نانسی فریزر^{۱۰}، شیلان بن حبيب^{۱۱} و آگنس هلر^{۱۲} و دیگران، به کار خود ادامه می‌دهد.

درحالی‌که در برخی محافل دانشگاهی اصطلاح نظریهٔ انتقادی هنوز به‌عنوان مخفقی اختصاصی برای مکتب فرانکفورت به‌کار می‌رود، اما این تنها گروه نظریه‌پردازان نبود که نقدی تأثیرگذار از جامعه را پیش کشید. دانت^{۱۳} (۲۰۰۳) خاطرنشان می‌سازد که «ستی از نظریهٔ انتقادی در کار بود که [ابتدا] هم‌پوشی‌هایی با مکتب فرانکفورت داشت، اما اندکی بعد رنگ و بوی فرانسوی به خود گرفت»^(۳)، از جمله نوشته‌های رولان بارت^{۱۴}، ژان بودریار^{۱۵}، آندره گورتز^{۱۶}، هنری لوفور^{۱۷} و

1. practice
5. Herbert Marcuse
9. Axel Honneth
13. Dant
17. Henry Lefebvre

2. Theodor Adorno
6. Wilhelm Reich
10. Nancy Fraser
14. Roland Barthes

3. Walter Benjamin
7. Jürgen Habermas
11. Seyla Benhabib
15. Jean Baudrillard

4. Erich Fromm
8. work labour
12. Agnes Heller
16. Andre Gorz

آلن تورین^۱. دانت می‌گوید که نظریه‌پردازان آلمانی و فرانسوی، هر دو، «تحلیل مارکس از شیوه تولید را به‌عنوان نقطه عزیمتی به‌کار گرفتند که نیازمند بسط و تحول بود تا بتواند پذیرای تغییراتی باشد که در میانه قرن بیستم در سرمایه‌داری رخ نموده بودند» و از آنجا کوشیدند تا 'نقد اقتصاد سیاسی' را به سوی نقد گسترده‌تر جامعه و کل فرهنگ گسترش دهند.^(۴) اما، انتقاد در آنجا به پایان نمی‌رسد؛ بلکه

تأکیدات به سوی آنچه می‌توان «فرهنگی شدن»^۲ اقتصاد نامید جابه‌جا می‌شوند: یعنی تبعیت فرهنگ مدرن از منطق بنیادین اقتصاد... آنچه در سنت‌های آلمانی و فرانسوی نظریه انتقادی، هر دو، ظاهر می‌شود عبارت است از دغدغه‌های تعدیل تحلیل مارکس، گاهی با استفاده از فروید، برای ارائه نقدی از فرهنگ و جامعه که وراي نقد اقتصاد سیاسی می‌رود. گاه این نقد، نقد جامعه به مثابه فرهنگ، در تمایز با نقد مارکس از جامعه به مثابه اقتصاد سیاسی است، اما آنچه ثابت می‌ماند منتقدی است که جامعه را در تمامیتش مورد توجه قرار می‌دهد و فرهنگ را، برخلاف مارکس، نه یک پدیدار ثانوی بلکه شکل یا فرمی تلقی می‌کند که شیوه مدرن تولید به خود می‌گیرد.^(۴)

افزون بر کسانی که دانت از آنها نام می‌برد، محققان فرانسوی دیگری هم بودند که کارشان در حوزه یک نظریه انتقادی با حد و مرز نه‌چندان تعریف شده قرار می‌گرفت، اما خود را همسو با مکتب فرانکفورت نمی‌دیدند و بنیادهای مارکسی و هگلی محققان فرانکفورت را رد می‌کردند، یا دست‌کم در برابرش مقاومت نشان می‌دادند. در زمره آنها هم از نظریه‌پردازان ساختارگرا هستند هم از نظریه‌پردازان پساساختارگرا؛ برجسته‌تر از همه پی‌یر بوردیو^۳، ژاک دریدا^۴، میشل فوکو^۵، ژاک لاکان^۶ و ژان - فرانسوا لیوتار^۷.^(۴) این متفکران و عرصه‌هایی از تحقیق که تحت نفوذ آنها بودند، مجموعه وسیع الطیفی از موضوعات و تناقض‌ها را به باد انتقاد گرفته‌اند؛ از سیطره یا هژمونی نظام‌های اجتماعی - اقتصادی مختلف، تا اشکال هنوز بررسی نشده سلطه و مقررات اجتماعی، نیروهایی که دیگری^۸ را به حاشیه می‌رانند و قید و بندهای تعلیم و تربیت مبتنی بر آثار ممتاز شمرده‌شده ادبی. نقد آنها ریشه در تأکید

1. Alain Touraine
5. Michel Foucault

2. culturisation
6. Jacques Lacan

3. Pierre Bourdieu
7. Jean-François Lyotard

4. Jacques Derrida
8. the Other

بر تمهیدات زیبایی‌شناختی، متنی و شبه‌سیاسی دارد و نوعی تعهد به ستایش از کسانی را از خود بروز می‌دهد که از جانب صاحبان قدرت با عنوان دیگری تعریف شده‌اند. بدین ترتیب، تکررگرائی بدل به ارزش اساسی شده و حرکت‌ها یا جنبش‌های معطوف به برچیدن فرایندها و سلسله‌مراتب قدرت را، که گزینش و دسته‌بندی مردمان را امکان‌پذیر ساخته و به تبع آن موجبات خلق دیگری را فراهم آورده، توجیه می‌کند (رُز،^۱ ۱۹۸۹).

این عقاید کاملاً جفت و جور هستند با امتناع از پذیرش ترجیحی که غرب برای تعاریف ریاضی و علمی واقعیت به بهای فدا کردن سایر شیوه‌های شناخت قائل است. این پروژه فراگیر از خودی شمردن^۲ و عدالت دموکراتیک برای اشخاص رنگین‌پوست، زنان و همجنس‌گرایان در جامعه حمایت می‌کند و حسرتی دلچسب برای مفهوم‌سازی‌ها در باب عدل و انصاف به ارمغان می‌آورد. این نظریه‌پردازان انتقادی «توجه را معطوف می‌کنند به ناکارآمدی نظریه‌های طبقاتی تقلیل‌گرا از جامعه انسانی [و] به حاشیه راندن زنان و اقلیت‌ها» به گونه‌ای که شکل‌های دیگر تحلیل انتقادی از آن ناتوان بودند (مک‌کارتی و آپل^۳، ۱۹۸۸، ۱۸). اذعان به ناهمگونی پیچیده مردمان اکنون بدل به ایده اصلی شده و رابطه بین چند فرهنگ‌گرایی اصیل و دموکراسی برقرار شده است. به علاوه، نظریه‌پردازان انتقادی نشان داده‌اند که اعمال و کنش‌های متخصصان دست در دست قدرت - روابط نامتقارن مبتنی بر طبقه، نژاد، قومیت و پسند جنسی - دارند. ادوارد سعید^۴ (در کتاب لئونارد^۵، ۱۹۹۳، ص ۳۸۸) خاطرنشان ساخته است که «همه فرهنگ‌ها به یکدیگر گره خورده‌اند؛ هیچ‌کدام منفرد و ناب نیستند، همه دورگه و ناهمگون، فوق‌العاده متمایز، هستند؛ ... ما در «تاریخ‌سازی» خود بیش از آنکه یک «کل سمفونیک» باشیم... یک «گروه موسیقی یا آنسامبل ناموزون» هستیم که هر کدام ساز خود را می‌زنیم، سازهایی که مکمل هم و وابسته به هم‌اند.»

در مراحل اولیه، نظریه انتقادی ناچار بود پر دو معضل ناشی شده [از این نظریه]

غلبه کند: بدبینی ریشه‌ای (هلد^۱، ۱۹۸۰) و ادغام فرهنگ و فلسفه که در پی آن آمد. هال^۲ (۱۹۸۶) مدتی قبل به این نکته دوم که عبارت بود از خطر یکی شدن تحلیل و تجویز و فراتر رفتن از «شناسایی رگه‌ها یا گرایش‌های جدید، آرایش‌های فرهنگی جدید، بلکه ممارست در دوست داشتن آنها» اشاره کرده بود.^(۴۵) درحالی‌که برخی هنوز در نظریه انتقادی گرایشی به سوی این دو معضل می‌بینند، با وجود این، به موازات اینکه تعریف نظریه انتقادی در چند دهه گذشته دچار تغییر می‌شده است، رهیافت‌های انتقادی جدیدی چون پس‌اساختارگرایی، مطالعات پس‌استعماری، فمینیستی و کوئیر^۳ ظهور کرده و تثبیت شده‌اند. در این معنای وسیع‌تر، نظریه انتقادی را می‌توان در رشته‌های گونه‌گون‌تر از پیش دید، از جمله آموزش، مطالعات ادبی، فلسفه، مدیریت، مطالعات ارتباط و رسانه‌ها، روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، جغرافیا، مطالعات زبان، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و رشته‌های دیگر. اما درحالی‌که ایده - یا تعریف - آنچه نظریه انتقادی می‌نامیم ممکن است در طی دهه‌های اخیر توسعه یافته باشد (برای مثال، بنگرید به سینربرینک، درانتی و اسمیت^۴، ۲۰۰۶؛ بدمیتن و توماس^۵، ۲۰۰۸، ص ۱-۵)، از زمره میراث نظری آن می‌توان به دو مفهوم اشاره کرد که در سراسر این کتاب حضور دارند و فرضیه بنیادین آن را تشکیل می‌دهند. مفهوم اول آن است که نظریه انتقادی، در تقابل است با همه نظریه‌هایی که «دعوی اعتبارشان را با اتکاء به کتمان بنیان‌های‌شان پیش می‌کشند» (باومن^۶، ۱۹۹۱، ص ۲۷۷). به این اعتبار، نظریه انتقادی به‌صورتی که در این کتاب بروز یافته است، نه «نظریه در معنای متعارف، بلکه نظریه‌ای در باب شالوده و اعتبار نظریه» است (باومن، ۱۹۹۱، ص ۲۷۷). مفهوم دوم این است که نظریه انتقادی اکنون تفسیر جهان را فرهنگی می‌کند به جای آنکه طبیعی بکند (باومن، ۱۹۹۱، ص ۲۸۴). به عبارت دیگر، نظریه انتقادی جهش کوتاهی است در نظریه انتقادی مابعد فرانکفورت برای دور شدن از بنیان پیشین تحلیل مقوله‌های روابط اجتماعی؛ تا اکنون بگوید که:

1. Held
4. Sinnerbrink, Deranty and Smith

2. Hall
5. Badminton and Thomas

3. queer criticism
6. Bauman

- تاریخ را انسان‌ها می‌سازند، اما تاریخ نیز به نوبه خود تجربه انسان را شکل می‌دهد و «نتایجی به‌بار می‌آورد که [مردمان] نه می‌خواهند و نه انتظارش را دارند.» (گیدنز، ۱۹۸۷، ص ۱۵۶)؛
 - شیوه تولید، به‌صورتی که در جوامع مختلف هست، در همه رویه‌ها و نهادهای اجتماعی - فرهنگی ریشه دوانده و نمی‌تواند از تحلیل فرهنگ مجزا شود؛
 - دانش در جامعه ساخته می‌شود و باید آن را در بافت اجتماعی - فرهنگی فهمید. «تکوین آنچه سابقاً طبیعی و ضروری می‌نمود متضمن روابط حادث [یا ناضروری] است... مقوله‌ها، اصول، قواعد، استانداردها، معیارها، روال‌ها، تکنیک‌ها، باورها و اعمالی که پیش از این به‌عنوان چیزهای کاملاً و صرفاً عقلانی پذیرفته می‌شدند ممکن است اموری در خدمت منافع خاص تلقی شوند.» (مک کارتی، ۱۹۹۱، ص ۴۵، ۴۷؛ همچنین بنگرید به سیم^۱، ۲۰۰۵، ص xiv-vii)؛
 - سرانجام، خود منتقد باید در عین حال که «تحلیلی نظری از پدیده‌های اجتماعی» به‌دست می‌دهد اذعان کند که نمی‌تواند موضعی برتر یا بی‌طرف اتخاذ کند. منتقد همیشه و تنها «یکی از طرفین گفت‌وگو، یک شرکت‌کننده در آن است، حتی وقتی که اظهار نظر و نقد می‌کند» (مک‌کارتی، ۱۹۹۱، ص ۱۲۸).
- روی سخن نظریه انتقادی اکنون با این مجموعه رهیافت‌ها است. هرچند «واضح است که نظریه انتقادی ریشه در سنت مارکسیستی دارد. اما به همان اندازه واضح است که نظریه انتقادی می‌کوشد بصیرت‌های مارکس را برای مواجهه با تغییرات ژرف اجتماعی و اقتصادی سازگار کند.» (گرانتر^۲، ۲۰۰۹، ص ۳). بر این اساس، نظریه انتقادی بنیادهای ادعاها را به پرسش می‌کشد؛ کنش انسان و ساختارها را به‌عنوان اموری حادث در بطن فرهنگ و تاریخ جای می‌دهد؛ مقوله‌ها و طبقه‌بندی‌ها را به چون و چرا می‌کشد؛ و تأکید می‌کند که منتقد/نظریه‌پرداز، نه بی‌طرف است و نه بر فراز شرایط اجتماعی‌ای که موضوع نظریه‌پردازی اوست ایستاده است. در عین

حال، هنوز میلی به آشکار کردن و ایجاد تمایز بین عدل و ظلم، امر معقول و امر غیرمعقول، امر اجتماعی / گفت‌وگویی و سرکوب‌گرانه و بر زبان نیامده وجود دارد (مک‌کارتی، ۱۹۹، ص ۵۴-۵۵). نظریه انتقادی، قبل از هر چیز، در پی برملا کردن تضادهای اجتماعی غیرعقلانی (تضادهای نهان در ایدئولوژی‌های مبتنی بر عقلانیت مفروض) است که:

به افراد و در واقع ملت‌ها امکان می‌دهند تا یکدیگر را نابود کنند، همچنان که نابود می‌کنند. نامعقول است اینکه کل بخش‌های جمعیت، به لحاظ ساختاری، محکوم به فقر، فلاکت، ناکامی و بردگی شوند، همچنانکه می‌شوند. ... نظریه انتقادی در پی شناسایی و فهم ایدئولوژی‌هایی است که این [مناسبات مبتنی بر] سلطه را در خود نهان کرده‌اند (گرانتر، ۲۰۰۹، ص ۲-۳).

پس، به این اعتبار، نظریه انتقادی نظریه‌ای رهایی‌بخش و تحول‌خواه تلقی می‌شود (ماتوستیک^۱، ۲۰۰۱، ص xi-vii؛ گرانتر، ۲۰۰۹، ص ۱-۵). در همین راستا، ماتوستیک خواهان یک نظریه انتقادی جدید یا احیاء شده در نظم نوین جهانی است^(ix)، یعنی نظریه انتقادی‌ای که «سخن از رهاسازی صداهای متکثر و چندبعدی خواهد گفت و در عین حال به لحاظ تاریخی و مادی با مبارزات جاری پیوند خواهد داشت»^(xi). بدین ترتیب نظریه انتقادی، به‌صورتی که در اینجا مورد نظر است، هم یک نیت تحقیقی دارد هم یک نیت تجویزی یا هنجارساز.

آیا نظریه انتقادی می‌تواند این قصد دوگانه را محقق سازد؟ با وجود جذابیت ظاهری آن در حوزه‌های گوناگون تحقیق، دامز (۲۰۰۷) تردید دارد در اینکه نظریه انتقادی واقعاً منشاء تأثیری شود، به‌ویژه در رشته‌های تثبیت‌شده علوم اجتماعی (جایی که قرار است نظریه انتقادی قدرت زیادی داشته باشد). او می‌گوید که در علوم اجتماعی رسمی و رایج (یعنی، سستی، غیرانتقادی و تثبیت‌شده):

مقاومت در برابر لحاظ کردن ویژگی‌های بافت اجتماعی - تاریخی، شکل‌های بسیاری به خود می‌گیرد که اشکال زیر از جمله مهم‌ترین‌ها هستند:

- جداسازی سفت و سخت بین منطق حاکم بر روش علمی و تحلیل ویژگی‌های خصلت‌نمای بافت اجتماعی - تاریخی؛

- امتناع قاطعانه از اذعان به اینکه جایگاه محوری تضادها در جامعه مدرن برنامه‌های تحقیقاتی انضمامی و روش‌های تحقیق را تحت تأثیر خود دارد، امتناع از، بررسی دقیق تضادهای انضمامی و پیامدهای منتج از جایگاه محوری آنها و امتناع از تعیین سرشت و پیوند بین تضادها و اشکال اجتماعی؛ و
- بی‌میلی ریشه‌دار به حصول اطمینان از اینکه ادعاهای اعلام شده دربارهٔ نیت و نتایج تحقیق با جهت‌گیری‌ها و تأثیرات بالفعل آن در بافت‌های اجتماعی-تاریخی منطبق‌اند (دامز، ص ۲۵).

دامز همچنین می‌گوید که «هدف و نیت رهیافت‌ها یا رویکردهای انتقادی عبارت است از سوق دادن تلاش‌های تحقیقاتی به سوی فراهم آوردن بازنمودهایی از جامعه مدرن که ویژگی‌های مسئله‌سازشان را به اعضای آن جامعه و دانشمندان علوم اجتماعی به‌عنوان مؤلفه‌های سازنده شکل اجتماعی-تاریخی انضمامی آن و در نتیجه، خود امکان آن، آشکار می‌کنند».^(۴۸) آیا، با توجه به مقاومت فوق‌الذکر، نظریه انتقادی می‌تواند ما را به سوی این هدف رهنمون شود؟ دامز بر آن است که می‌تواند؛ دست‌کم با چون و چرا کردن در برنامه‌های تحقیقاتی رسمی و رایج و به قول معروف، با قرائت بخش عمده تحقیقات رسمی و رایج «در جهت خلاف جریان».^(۴۹)

نیاز به نظریه انتقادی در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی

ما بر آنیم که فهم نظریه انتقادی برای تحقیق در کتابداری و اطلاع‌رسانی حائز اهمیت است، آن هم به چند دلیل که یکی از آنها قرائت بخش عمده تحقیق خود ما در جهت خلاف جریان است. نخست، درحالی‌که به یقین محققانی در کتابداری و اطلاع‌رسانی هستند که روی هم‌رفته به خاطر آثار نظری - انتقادی‌شان معروف‌اند (از جمله جان باد، جان بوشمن، رانلد دی، برنند فرومان، مایکل هریس، هوپ اولسن و سانا تالیا و دیگران)^۱، اما یک سنت قوی در تولید گفتمان فرانظری به شیوه مثلاً فوکو، بوردیو، هابرماس، یا نگری^۲ در کتابداری و اطلاع‌رسانی به چشم نمی‌خورد.

1. John Budd, John Buschman, Ron Day, Bernd Frohmann, Michael Harris, Hope Olson and Sanna Talja

2. Negri

بر همین اساس، در کتابداری و اطلاع‌رسانی گرایشی به اقتباس دیدگاه‌های نظری از رشته‌های دیگر وجود دارد و اغلب این کار بدون درک انتقادی یا کامل صورت می‌گیرد. در این کتاب فصل مربوط به روان‌کاوی به قلم رانالد دی و آندرو لو و فصل مربوط به شناخت وضعیت مند لیو^۱ به قلم سانا تالیا نمونه‌های بارزی هستند. مفاهیم روان‌کاوانه و تحقیق شناختی در هیئت پارادایم شناختی به کتابداری و اطلاع‌رسانی رخنه کرده‌اند، اما این پارادایم مبتنی بر درکی جامع از چارچوب‌های نظری آغازین یا نارسایی‌های آنها نیست. هرچند همه رشته‌ها تا حد معینی از رشته‌های دیگر نظریه به عاریت می‌گیرند اما در کتابداری و اطلاع‌رسانی، باید در خصوص چیستی و چونی آنچه می‌گیریم یا اقتباس می‌کنیم هشیارتر و/یا انتقادی‌تر عمل کنیم. در کتابداری و اطلاع‌رسانی، تحلیل‌هایی که آشکال قدرت را بسیار فراگیر و پیچیده، با علل ریشه‌ای بی‌شمار، توصیف می‌کنند پیش بردن نقد علیه هریک از منابع قدرت، یا برقراری ارتباط مؤثر برای مقابله با یورش‌های بیشتر روایت/عظم^۲ نولبرالی اخیر (مثل بازار و مدیرسالاری^۳) به محتوا و خدمات کتابداری را تقریباً ناممکن می‌سازند. از این‌رو، یک رهیافت انتقادی - نظری‌تر موجه و ضروری است.

دوم، ادغام شدن نظریه انتقادی در تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی سودمند است چون ما را وادار می‌دارد که با طرز تلقی‌ها و گرایش‌های علمی اخیر در سایر رشته‌ها هماهنگ‌تر شویم. به عنوان یک عرصه رویه محور مرتبط با نهادهای بزرگ، نوعی کندی یا تأخیر در استفاده از نظریه می‌تواند قابل درک باشد (هرچند در عرصه مشابه، یعنی آموزش، نظریه انتقادی حضور بسیار بیشتری دارد). با این حال، کتابداری و اطلاع‌رسانی نمی‌تواند تا ابد دور از بحث‌ها و پیش‌رفت‌های اندیشه‌ای باشد که ویژگی بارز قلمروهای گسترده تأثیرات نظری در علوم انسانی و علوم اجتماعی بوده و هنوز هم جایگاه خود را در درون آن منظومه‌های تحقیق و شیوه کار حفظ کرده است. استفاده عالمانه از نظریه انتقادی باعث می‌شود که تحقیق و شیوه کار ما ارتباط بیشتری با یک جامعه دانشگاهی بزرگ‌تر پیدا کند و خطرهای انزوای کتابداری و اطلاع‌رسانی مرتفع شود.

1. Lave's situated cognition

2. grand récit

3. managerialism

سوم، نظریه انتقادی در عرصه‌های تحقیق و شیوه‌های کار مرتبط با کتابداری و اطلاع‌رسانی باید هم اقتباس عالمانه را تشویق کند هم امکان دادن پاسخ به موضوعات جاری پیش روی عرصه را فراهم آورد؛ موضوعاتی چون: سرکوب شورش‌ها، درخواست‌های فرهنگی محافظه‌کارانه برای پاکسازی محتوای کتابخانه‌ها (و صفحه‌های مونیتور آنها)، رخنه بیش از پیش تبلیغات به درون محتوا و درخواست‌های شدید و غلیظ برای تأثیرپذیری از (و انعکاس) تصور نولیبرالی بازار (بروسیو^۱؛ ۱۹۹۴؛ بوشمن، ۲۰۰۳). «گفتمان ما ... معمولاً استفاده از زبان فنی و مدیریتی را ترجیح می‌دهد»، کاری که به نوبه خود، کتابداران را از بررسی انتقادی و سنجش‌گرانه منابع و سیستم‌های اطلاعاتی باز می‌دارد (آندرسن^۲، ۲۰۰۵، ص ۲۱).

تکنولوژی‌های کتابخانه‌ای همچنان از فقر نظری جدی رنج می‌برند، در نتیجه تحقیق روی تسهیلات فنی، ظاهر، فضا، جذابیت، عامه‌پسندی آنها و ارتباطشان با سایر محصولات رسانه‌ای فرهنگ پست‌مدرن متمرکز است. این موضوعات باید به دقت مورد بررسی قرار بگیرند. در موردی آشکار، نقشه گوگل، به همراهی برخی مجموعه‌های کتابخانه‌های تحقیقاتی بزرگ، برای دیجیتالی کردن میلیون‌ها کتاب در قالب یک مجموعه واحد، یکی دیگر از برنامه‌های بسیار مهمی است که از یک نظری انتقادی مرتبط با کتابداری و اطلاع‌رسانی تأثیر نگرفته است. از این برنامه با بوق و کرنای فراوان و جشن پیروزی پر دبدبه و کبکبه استقبال شد، اما گوگل در این حین دارد بدل می‌شود به درگاه^۳ قدرتمندی برای بازاریابی تبلیغاتی هدف‌دار برای مخاطبان کتابخانه. یکی دیگر از مثال‌های چشمگیر این است که، افزون بر نگرانی نسبت به هجوم آشکار جست‌وجو در حریم خصوصی، دغدغه‌های آزادی فکری قابل ملاحظه بر سر فن‌آوری‌های جست‌وجو و قرائت کتاب در عصر جمع‌آوری محرمانه اطلاعات (با نام پاتریوت اکت)^۴ وجود دارند که همه آنها باید رفع شود. همچنین شک کافی در پژوهش‌های کتابداری برای تردید در استفاده یا سوء استفاده

1. Brosio

2. Andersen

۳. درگاه (Portal): صفحه‌ای در اینترنت که برای جست‌وجوی سایت‌ها و دسترسی به اطلاعات مفیدی چون اخبار،

آب و هوا و مسافرت و شرکت‌های ارائه‌دهنده این صفحات به کار می‌رود.

4. USA PATRIOT Act

از این اطلاعات در تشکیلات خصوصی و شرکتی، قدرت‌های متحد (عموماً)، یا مشارکت رؤسای دانشگاه در نهادهای عمومی در این برنامه دیجیتالی کردن خلوت‌آفرین، وجود ندارد (بوشمن و بروسیو، ۲۰۰۶).

نظریه انتقادی مرزهای دانسته‌های ما و نحوه تفکر ما را گسترش می‌دهد و بدین ترتیب امکانات و طرق جدیدی برای تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی می‌گشاید. اما دیدگاه‌های انتقادی - نظری محدود به تلاش‌های دانشگاهی ما نیستند و نباید هم باشند، بلکه نیازمند آن‌اند که در خود ذات رویه‌های حرفه‌ای ما ادغام شوند. در وضعیت فعلی، در رویه‌های^۱ اصلی کتابداری، دست به تحقیقات زیادی زده می‌شود که عمل‌گرا هستند اما عمده‌تاً انتقادی نیستند. درک بهتر از رهیافت‌های انتقادی - نظری، به هنگامی که به بررسی مسائل مربوط به رویه حرفه‌ای و کاربردهای آن در جهانی واقعی می‌پردازیم، به دقیق‌تر شدن عدسی‌های تحقیق خدمت خواهد کرد. گری بنوا^۲ (۲۰۰۲، ص ۴۶۲-۶۳)، برای رسیدن به این هدف، پیشنهاد می‌کند که نظریه انتقادی در کتابداری و اطلاع‌رسانی به یاری مقابله با تأثیرات پوزیتیویزم، به‌ویژه در حوزه‌هایی از این رشته که به بررسی نظام‌های اطلاع‌رسانی می‌پردازند، بیاید:

اگر به این عرصه از منظر نظریه انتقادی بنگریم، پرسش‌هایی درباره عملکرد تحقیق و رویه^۳ کتابداری و اطلاع‌رسانی نیز مطرح می‌شوند، مثل این پرسش که آیا تحقیق در کتابداری و اطلاع‌رسانی صرفاً باید متکی بر شواهد علیت باشد، همان‌گونه که غالباً مطالعات کاربران است، یا باید منعکس‌کننده آن چیزی باشد که قرار است (به‌طور ناخودآگاه) در ذهن کاربر اتفاق بیافتد ... تحقیق در کتابداری و اطلاع‌رسانی که آموزش و طرح نظام حرفه‌ای را هدایت می‌کند اغلب نیاز فرد را به بازنمودی از رفتارهای گروه تقلیل می‌دهد. از نظر برخی فلسفه‌ها، فاصله گرفتن از کاربر ممکن است صرفاً موافقت با تلقی امروزی از حرفه‌ای‌گری، یا مرزهای معماری کامپیوتری باشد. از نظر فلسفه‌های رادیکال‌تر، این بدان معناست که اتکا به این نوع روش علمی، یعنی روشی که یک مجموعه قابل اندازه‌گیری را ارجح می‌شمارد، به محققان اجازه می‌دهد که حق افراد (کاربران مورد نظر) برای انتقاد از محقق را ملغی کند، کاری که، در تعبیری افراطی، روش و رویه را به اموری بدل می‌سازد که مشروعیت یا توجیه خود را از خودشان می‌گیرند (ص ۴۶۴).

نظریه انتقادی به ما اجازه می‌دهد که، هم از لحاظ مجموعه دانش پذیرفته‌شده‌مان و هم برنامه‌ها و روش‌های تحقیقاتی وابسته به آن‌ها، امور بررسی نشده را بررسی کنیم و امور معاف از پرسش را به پرسش بکشیم و بدین ترتیب حلقه مشروعیت بخشیدن به خود^۱ را بشکنیم، یا دست‌کم برملا سازیم. فرومان (۲۰۰۴) به کندوکاو در این نکته می‌پردازد که چرا دیدگاه خاصی که اطلاعات را یک موضوع یا ابژه انتزاعی می‌داند^(۱۱) به عرصه [تخصصی] ما و تا حدودی [نیز] به فرهنگ ما رخنه کرده است. این به‌ویژه در خصوص علم و درک مسلم انگاشته‌شده ما از تولید دانش علمی، که (در کتابداری و اطلاع‌رسانی و نیز جاهای دیگر) تلقی خاصی از آن داریم، صادق است. فرومان خاطر نشان می‌سازد که:

کل توجه معطوف‌شده به اصلاح نظام‌های اطلاع‌رسانی، جایی که تولید دانش بیش از آنکه تولید، فرآوری و مبادله اطلاعات تلقی شود به کار واداشتن چیزها در آزمایشگاه و دستکاری چیزها، فرایندها و تکنیک‌ها به حساب می‌آید، تا حدودی عجیب و غیرعادی به نظر می‌رسد. از قرن شانزدهم ... [تا] امروز، که زحمات دانشمندان از حمایت بسیار زیاد نظامیان و شرکت‌ها برخوردار بوده است، آنان در چنین کارهایی موفق به نظر می‌رسیدند ... در این صورت، این اعتقاد که یک نظام اطلاع‌رسانی علمی کامل لزوماً باعث افزایش بارآوری علمی خواهد شد از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ (۹۳)

چنانکه از کار فرومان برمی‌آید، علم، در نهایت، اساساً یکی از محصولات نیروهای اجتماعی پیچیده، رویه‌های نهادینه شده و مستند و داستانی کم و بیش ریشه‌دار «درباره عینیت و جهان‌شمولی دانش علمی» است (۲۲)، همچنین بنگرید به کوهن^۲، ۱۹۹۶). این طرز تلقی با دیدگاه‌های سنتی از نحوه عمل علم و نحوه تولید پیکره دانش علمی توسط آن در تقابل است. نظریه انتقادی ابزارهایی در اختیار ما می‌گذارد تا دست به چنین تحقیقاتی بزنیم، فرضیات خود را در برابر نور قرار دهیم و پرتوهای منکسر را به شیوه جدید بررسی کنیم.

سرانجام اینکه، کتابداری و اطلاع‌رسانی به عنوان یک عرصه اساساً اجتماعی، (به نحوی از انحاء) به نحوه کار جامعه، مردم، نهادها (از جمله کتابخانه‌ها اما نه فقط

آنها)، حکومت‌ها و تکنولوژی‌های اطلاع‌رشتائی و تعامل‌های بین آن‌ها علاقه‌مند است. از این گذشته، کتابداری و اطلاع‌رسانی به پیشرفت جامعه، از پیدایش مشی‌های اطلاع‌رسانی ملی تا تدارک دسترسی عادلانه و کاربرپسند^۱ به اطلاعات، شمول پیدا کردن بر مشتریان گوناگون و/یا به حاشیه رانده شده، حمایت از آموزش مادام‌العمر شهروندان، بال و پر دادن به کتابخانه در جامعه و بسیاری دیگر از حوزه‌های پویای تحقیق و کار نیز علاقه‌مند است. نظریه‌های انتقادی مجموعه‌ای از منظرها یا رهیافت‌ها راجع به نگرانی‌هایی که در کتابداری و اطلاع‌رسانی داریم در اختیار ما می‌گذارد و کمک می‌کند تا درباره این موضوعات به شیوه‌ای جدید بیندیشیم و بررسی‌شان کنیم. برای مثال، عمل جست‌وجوی اطلاعات را می‌توان به‌عنوان یک رویداد منفرد و جدا تلقی کرد، اما چارچوب انتقادی به ما اجازه می‌دهد تا ببینیم که جست‌وجوی اطلاعات بخشی از محیط بزرگ‌تری است که چندین بُعد اجتماعی متأثر از یکدیگر، مثل ایدئولوژی‌ها، هژمونی، نیروهای اجتماعی-اقتصادی («سرمایه‌داری شناختی»)^۲، رویه‌های مکانی و غیره دارد. به همین‌سان، دیدگاه‌های انتقادی-نظری به ما کمک می‌کنند تا بفهمیم که چگونه تغییرات بزرگ در جامعه، مثل جهانی شدن و تغییر و تبدیل‌های تولید سرمایه‌دارانه، آنچه را که ممکن است رویه‌های عادی و محلی به‌نظر برسند، مثل توسعه مجموعه‌ها یا خرید سوابق فهرست‌نویسی، تحت تأثیر قرار می‌دهد و بدین ترتیب بینش‌هایی تازه پدید می‌آورد درباره اینکه ما، به‌صورت فردی و جمعی، که هستیم و چه اعمالی انجام می‌دهیم.

فیلسوف آموزش و پرورش، ماکسین گرین^۳ (۱۹۸۶) به زبانی می‌نویسد که به‌طرز عجیبی به آن تعبیر انتقادی-نظری از کتابداری و اطلاع‌رسانی پهلوی می‌زند که سعی در توصیفش داریم:

چه کسی بهتر می‌داند که، در صورت امکان، نگاه کردن به چیزها به گونه‌ای که می‌توانند چیز دیگری باشند چه اندازه اهمیت دارد؟ سخن گفتن به آن طریق یعنی زنده کردن ایده تخیل. تخیل، تا حدودی، عبارت است از توانایی در تعمیم مفاهیم به چیزها، بازشناسی گستره تعمیم‌ها و ابداع مفاهیم جدید. تخیل یعنی امکان

جابه‌جا شدن بین ... «مفاهیم خودجوش» و مفاهیم صوری‌تر یا طرحواره‌تر. تخیل یعنی قابلیت ساختن استعاره‌ها، خلق نظم‌های جدید در تجربه و پی بردن به اینکه در تجربه همواره چیزهایی بیش از آنکه می‌توان پیش‌بینی کرد وجود دارد. همچنین، تخیل یعنی قدرت درک روابط غیرمنتظره، پیش‌بینی واقعیت‌های بدیل و دست‌دراز کردن به سوی امکان در ورای امور مسلم انگاشته‌شده (۲۶-۲۷).

مقدمه برای این کتاب

بدین ترتیب، این متن به‌گزین شده در پی آن است که شماری از منابع نظریه‌ای را که برخوردار از اهمیت یا مناسبت بالقوه برای تحقیقات فعلی و آتی است به این عرصه معرفی کند. ادعا نمی‌کنیم که این گروه از نظریه‌پردازان جامع و کامل یا مظهر «بهترین» نظریه‌پردازی است که می‌توانند با کتابداری و اطلاع‌رسانی مرتبط باشند، بلکه این متن محصول مباحثه بین گردآورندگان و نویسندگان بالقوه فصل‌ها، متون موجود کتابداری و اطلاع‌رسانی و گزینش‌های عملی ضروری برای تحقق آنچه در چنین کتابی می‌تواند شدنی باشد، است. به عبارت دیگر، کتاب حاضر یکی از باورهای اصلی مستتر در عنوان خود را به نمایش می‌گذارد: کتاب محصول/امر اجتماعی است. به علاوه، این کتاب - با انبوه منابع نظریه‌ای از منظر امر اجتماعی - یکی دیگر از باورهای مستتر در عنوان را به نمایش می‌گذارد: کتاب نقدی است بر این فرضیه‌های بررسی نشده و فحواهای علم‌گرایانه و پوزیتیویستی بخش اعظم تحقیق و رویه کتابداری و اطلاع‌رسانی.

شمار نظریه‌پردازان حاضر، حجم انبوه احکام نظری و قابل مقایسه نبودن بسیاری از این متفکران ممکن است در اینجا شکوه‌های خوانندگان را برانگیزد. این را سرسری نمی‌گیریم، اما دو پاسخ ساده به این اعتراض می‌توان داد. نخست اینکه این متفکران به ما کمک می‌کنند تا تمایزی مهم برقرار کنیم بین امر نظری و امر «ذاتاً تخصصی که سریع‌ترین ابزارهای رسیدن به اهداف ... از پیش توافق شده [را در نظر دارد]». امر نظری باید دل‌مشغول امور 'به لحاظ سیستمی نابه‌جا' باشد؛ یعنی توافق‌های نادرست و کنش‌های [غلط]ی که «پیامدهای تصادفی یک سیستم نیستند...». کار نظری «در پی بیرون راندن» آن چیزی است که به لحاظ سیستمی نابه‌جا است (با سیستم خوانایی

ندارد) و اغلب منجر به نقد می‌شود (وولین^۱؛ ۱۹۶۹، ص ۱۰۸۰). بدین طریق کتابداری و اطلاع‌رسانی به مثابه یک عرصه دچار فقر نظری (در معنایی که نظریه انتقادی مراد می‌کند) می‌تواند از دیدگاه‌های انتقادی‌تر و نظری‌تر سود فراوان (و استفاده ژرف‌تر) ببرد.

پاسخ دوم این است که حجم انبوه نظریه آنچنان هم که ممکن است به نظر برسد انبوه نیست. برنشتاین^۲ (۱۹۸۳)، مک‌کارتی (۱۹۹۱) و سیم (۲۰۰۵) همه به انحاء مختلف استدلال می‌کنند که اختلاف نظرهای انتقادی-نظری (در مباحث کلی‌تر) مورد تأکید قرار گرفته‌اند و این امر حوزه‌های اساسی نگرانی‌های مشترک - مثل آن‌هایی که پیش‌تر به اجمال توضیح داده شدند - را از نظر پنهان می‌کند: برای مثال، چون و چرا کردن درباره بنیادهای ادعاها و مقوله‌ها، اصرار بر اینکه نظریه‌پرداز نه بی‌طرف است و نه مافوق آن چیزی که درباره‌اش نظریه‌پردازی می‌کند؛ تأکید بر حدوث یا اتفاقی بودن کنش و ساختارهای درون فرهنگ و تاریخ؛ تمایل به آشکار کردن امور اجتماعی و سرکوبگر و ایجاد تمایز بین آن‌ها و از این قبیل. مقاله‌های این کتاب برخی ویژگی‌های مشابه را آشکار می‌سازند. هرچند درست است که انواع زیادی از رهیافت‌ها وجود دارند، اما به نظر می‌رسد بر سر موضوعات کلی مربوط به سرشت اجتماعاً برساخته‌شده دانش و اطلاعات (با هر تعریفی که از آن‌ها داشته باشیم) در کتابداری و اطلاع‌رسانی؛ نقد و برملا کردن فرضیه‌ها و علایق و منافع برای پیش بردن تحقیق و روش کار؛ و شاید حتی امید به پراکسیس^۳ در کتابداری و اطلاع‌رسانی اتفاق نظر هست. فصل‌های این کتاب شاید مظهر پاسخ به میراث نظری ما باشند - میراثی که منجر به آن نشده است که رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی به عنوان سرچشمه بسط نظریه و به عنوان کنشگری قوی در میان رشته‌های هم‌خانواده‌اش به رسمیت شناخته شود. پس این کتاب تلاشی است آشکار در شکستن سد‌های نظری برای انواع منابع مشاهده، تحلیل و رویه متأثر از نظریه.

1. Wolin

2. Bernstein

۳. پراکسیس (praxis) یا عمل رهایی‌بخش.

به دلیل مشکلات مفهومی‌ای که می‌توانستند بلافاصله سر برآورند، بر آن شدیم که از دسته‌بندی نظریه‌پردازان در قالب مقوله‌های ساخته و پرداخته شده مصنوعی صرف‌نظر کنیم و صرفاً فصل‌ها را به ترتیب حروف الفبا [ی انگلیسی] براساس نام نظریه‌پرداز بیاوریم. براین اساس، کتاب را با مرور آثار میشل آگلیتا^۱، اقتصاددان مارکسیست فرانسوی، آغاز می‌کنیم که تز دکترای نوآورانه او بنیانی فراهم کرد برای آنچه با عنوان *نظریه تنظیم مکتب فرانسوی*^۲ معروف شده است. در این فصل، سایوین استیونسون^۳ امکان توضیح این رهیافت بالنسبه کمتر استفاده شده را برای برخی پرسش‌های آزارنده پیش روی محققان و متخصصان امروزی کتابداری و اطلاع‌رسانی فراهم می‌کند. به دنبال توصیف کوتاهی از جنبه‌های زندگی‌نامه‌ای میشل آگلیتا و به‌ویژه تجربیات او به‌عنوان یک دانشجو در طی آشوب سیاسی پاریس در اواخر دهه ۱۹۶۰، که تأثیری مستقیم بر طرز فکر او گذاشت، استیونسون^۴ روی ابزارهای تحلیلی مرتبط با این رهیافت و استفاده از آن‌ها تا امروز در طیفی از عرصه‌های فرعی کتابداری و اطلاع‌رسانی انگشت می‌گذارد؛ از جمله تاریخ کتابداری، سازماندهی و بازنمایی دانش و اقتصاد سیاسی کتابخانه عمومی امروزی. نظریه تنظیم مکتب فرانسوی، در خلال استفاده از مفاهیمی چون فوردگرایی و پسافوردگرایی^۵، شیوه‌های تنظیم اجتماعی و رژیم‌های انباشت، از قرائت انواع و اقسام پدیده‌های اطلاعاتی، نهادها و مشاغل از منظر اقتصاد سیاسی حمایت می‌کند. در نتیجه، اهمیت تاریخ به‌مثابه وسیله‌ای برای ایجاد تمایز بین تداوم‌ها و گسست‌های تاریخی، به‌ویژه شناسایی امر حقیقتاً نو؛ توانمندی حاصل از تنش بین سرمایه و عامل اجتماعی فراگیرتر؛ و پیامدهای فلسفه سیاسی نولیبرال برای نقش دولت، نهادهای آن و شهروندان آن، دچار معضل می‌شوند. یکی از جنبه‌های این رهیافت که شایسته تأکید است عبارت است از خوش‌بینی ذاتی آن نسبت به قدرت مردم و پتانسیل رهایی‌بخش مستتر در تکنولوژی‌های مولد (تکنولوژی‌های ارتباطات و اطلاعات) برای ایجاد تغییر اجتماعی پایدار. این امر به قهرتمندترین شکل در نقل‌قول زیر از

1. Michel Aglietta
4. Stevenson

2. French School Regulation Theory
5. Fordism and Post Fordism

3. Siobhan Stevenson

نظریه پرداز معتقد به تنظیم، آلن لیپیتز^۱، که سعی فراوان در بسط دادن کار آگلیتا به خرج داد، تجسم یافته است: «دموکراسی سپهری که بناست مدیریت شود یا توسعه یابد نیست، قاره‌ای است که بناست قرن به قرن کشف شود» (۱۹۹۵، ص ۳۴۱). مهم‌تر، به‌ویژه از نظر متخصصان این است که، راه‌حل‌های آگلیتا برای بی‌ثباتی اجتماعی و اقتصادی و نابرابری، در چارچوب سرمایه‌داری قرار می‌گیرند و مثلاً، نظامی بدیل که عبارت باشد از سازمان اجتماعی وابسته به یک انقلاب سوسیالیستی پیشنهاد نمی‌کنند. این واقعیت برای ملاحظات عملی و مصلحت‌گرای مرتبط با این عرصه جذاب خواهد بود. سرانجام اینکه، نوعی سازگاری بین ارزش‌هایی که به این رهیافت اعتبار می‌بخشند و روحیه خدمت که بخش عمده کارهای انجام شده در عرصه کتابداری و اطلاع‌رسانی را تعریف می‌کند، وجود دارد.

فصل مربوط به رولان بارت، به قلم هانس دم کریستنسن^۲، دیدگاه بارت در مقام یک نشانه‌شناس را کانون اصلی خود برگزیده است. کریستنسن زندگی‌نامه‌ای کوتاه و مروری بر آثار عمده بارت، از جمله «مرگ مؤلف» ارائه می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه آثار بارت نوشته‌های دیگر نظریه‌پردازان مهم، مثل فردینان دوسوسور^۳، را بسط می‌دهند و نوشته‌های نویسندگان دیگر، مثل گئورک لوکاچ^۴ را رد می‌کنند. این فصل همچنین مروری بر تأثیر بارت روی کتابداری و اطلاع‌رسانی، با تمرکز روی طبقه‌بندی، تاکسونومی‌ها و نمایه‌سازی موضوعی تصاویر، به دست می‌دهد. فصل با بحثی کوتاه درباره پیامدهای نظریه‌های بارت برای بررسی رسانه‌های اجتماعی، شناخت رده‌بندی‌های مردمی^۵ و سایر نقاط تمرکز جدید برای تحقیق در این عرصه، به پایان می‌رسد.

جان باد از روی باسکار^۶ - چهره‌ای کاملاً جدید برای کتابداری و اطلاع‌رسانی - می‌نویسد. او خاطر نشان می‌سازد که باسکار، در طبقه‌بندی تفاوت‌های بین علوم طبیعی و علوم اجتماعی، می‌گوید که کندوکاو در علوم اجتماعی ممکن است نتواند به هدف پوزیتیویستی پیش‌بینی نایل شود. جنبه انسانی رئالیزم انتقادی دیالکتیکی

1. Alain Lipietz
4. György Lukács

2. Hans Dam Christensen
5. folksonomies

3. Ferdinand de Saussure
6. Roy Bhaskar

قابلیت پیش‌بینی را از میان برمی‌دارد و برای دستیابی به ادراک نیازمند تحقیق عمیق و کامل است. از این‌رو، رئالیزم انتقادی از تجربه‌گرایی و از ایده‌آلیزم متفاوت است و شرط، تحلیل ماست از اینکه واقعیت اجتماعی چقدر واقعی است و ما چگونه می‌توانیم رویدادهای اجتماعی پیچیده را با جست‌وجو و کاربرد اطلاعات به بهترین شکل مطالعه کنیم. باد می‌گوید که آثار باسکار بنیان نظری معقولی برای ارزیابی انتقادی فرضیه‌های (تاریخی) زیرینی که بر وضعیت فعلی کتابداری و اطلاع‌رسانی تأثیر داشته‌اند فراهم می‌آورند. دیالکتیک، چارچوبی در اختیارمان می‌گذارد که از طریق آن می‌توان تحقیق و عمل (پراکسیس) در کتابداری را، در تصویری که او از علوم اجتماعی دارد و آن را دربرگیرنده دو شکل از واقعیت می‌داند، مورد بررسی قرار داد. موضع باسکار این است که هستی‌های وجودشناختی گونه‌گونی هستند که باید با تکیه بر آنها استدلال شود که روابط اجتماعی نمی‌تواند شیء‌گون شود و خود مفهوم «اطلاعات» می‌تواند دوباره و این بار در پرتو دیالکتیکی که او به تفصیل شرح می‌دهد، دیده شود. باسکار اصلاحیه‌ای برای انبوه آثار مربوط به جست‌وجو و بازیابی اطلاعات که به‌شدت تحت نفوذ تحقیق شناختی مبتنی بر فرآوری اطلاعات بوده است فراهم می‌آورد. این پتانسیل محدود به آن موضوعات تحقیق نیست؛ گستره کتابداری و اطلاع‌رسانی می‌تواند از بینش انتقادی - رئالیستی سود ببرد.

مقاله لیزا هوسی^۱ درباره پی‌یر بوردیو^۲، جامعه‌شناس فرانسوی، کندوکاوی است در تحلیل او از ساخت و پرداخت و ارائه جهان اجتماعی. هوسی مفاهیم اصلی بوردیو یعنی عادت [یا ملکه نفسانی]، قدرت و سرمایه، همچنین ساختارهای اجتماعی و عرصه‌های تولید را بررسی می‌کند، یعنی مواردی که تحقیقات بوردیو در نظریه عام رویه^۳ - یا نحوه عمل روز به روز افراد (در درون اجتماع) - را شکل می‌دهند. هوسی به تأثیر بوردیو بر رشته‌های مختلف، از جمله کتابداری و اطلاع‌رسانی، می‌پردازد و چکیده‌ای از آثار عمده‌ای که از مجموعه نظریه‌های بوردیو بهره برده‌اند می‌آورد. این فصل همچنین مروری بر پیامدهای بالقوه کار بوردیو بر تحقیقات آینده به دست می‌دهد. هوسی ضمائم یا دنباله‌های احتمالی نظریه بوردیو

برای مطالعات مربوط به خدمات کاربران کتابخانه‌ها و موزه‌ها، همچنین مطالعات مربوط به مراکز اطلاع‌رسانی به مثابه پایگاه‌های تولید فرهنگی، را مشخص می‌کند. او در عین حال خواهان بررسی‌ای در آموزش کتابداری و اطلاع‌رسانی، با استفاده از آثار بورديو به عنوان یک عدسی برای تحلیل انتقادی است.

پائولته روت‌بائر^۱ به بررسی نویدهایی می‌پردازد که آثار میشل دو سرتو^۲، نظریه‌پرداز فرهنگی فرانسوی، برای تحقیقات پیرامون رویه‌های اطلاع‌رسانی روزمره افراد دارد. روت‌بائر مروری دارد بر آثار اصلی سرتو، مثل رویه زندگی روزمره (۱۹۸۴)^۳ که کانون تمرکزش این است که مردم با وضعیت‌هایی چون آموزش و پرورش، ارتش و شرکت‌های بزرگ چگونه «می‌سازند». این فصل به تحقیق در پیامدهای آثار بورديو برای رویه‌های خواندن و نوشتن، به‌طور خاص، همچنین به بررسی‌های او در فضا و مکان می‌پردازد. روت‌بائر چکیده‌ای از کاربرد اخیر آثار سرتو در کتابداری و اطلاع‌رسانی ارائه می‌کند و خاطرنشان می‌سازد که اغلب محققان از نوشته‌های این نظریه‌پرداز برای بررسی عاملیت فعال یا مخالفت‌آمیز اهل تحقیق در سیاق‌های گوناگون سود برده‌اند. او همچنین رهنمودی دارد برای استفاده‌های آتی از آثار دو سرتو، از جمله تعمیم نظریه‌های او به مطالعاتی که می‌خواهند بفهمند کاربران کتابخانه چگونه به جست‌وجوی اطلاعات می‌پردازند و رویه‌های اطلاع‌رسانی آن‌ها کدام است.

آثار ژاک دریدا، نظریه‌پرداز فرانسوی، که نام او بیش از هر کس دیگر با مفهوم ساختارشکنی یا واسازی^۴ گره خورده است، موضوع بررسی جوزف دئوداتو^۵ است. دئوداتو به تأثیر دریدا بر پس‌اساختارگرایی انگشت می‌گذارد، به‌ویژه ارزش آن برای رشته‌های دانشگاهی بی‌شماری که قرائت‌های بدیل از متون اجتماعی مرتبط با جنسیت، نژاد، طبقه و پسند جنسی به دست می‌دهند. در این فصل چکیده‌ای از مفاهیم اصلی، از جمله متافیزیک حضور^۶، کلام‌محوری و واج‌محوری^۷ و تفاوت/تأخیر^۸ می‌یابیم. دئوداتو همچنین به بررسی تأثیر دریدا بر کتابداری و اطلاع‌رسانی، با تأکید بر آثاری که

1. Paulette Rothbauer

2. Michel de Certeau

3. *The Practice of Everyday Life* (1984)

4. deconstruction

5. Joseph Deodato

6. metaphysics of presence

7. logocentrism and phonocentrism

8. différance

محققان در حوزه‌های توصیف و طبقه‌بندی کتاب‌شناختی پدید آورده‌اند، می‌پردازد. او خاطرنشان می‌سازد که نظریه‌های دریدا چالشی در برابر شیوه‌های سنتی‌ای عَلم می‌کند که کتابداران برای شناخت و پیشبرد کارشان به کار می‌بستند، چون آثار دریدا مفاهیم حقیقت، معنا و عینیت را دچار معضل می‌کند.

مقاله مایکل اولسون^۱ درباره میشل فوکو، در مقام چهره اصلی تحولی به نام پست‌مدرنیسم، به آثار به شدت تأثیرگذار او در طیف وسیعی از رشته‌ها، از تاریخ و جامعه‌شناسی تا جنسیت و نقد ادبی می‌پردازد. به رغم شهرت و اهمیت فوکو، از نظریه‌های او در مطالعات معاصر کتابداری و اطلاع‌رسانی چندان استفاده نشده است و شاهد این مدعا تمرکز مستمر بر جست‌وجوی فرایندهای رفتاری و ذهنی تک‌تک جویندگان اطلاعات به قیمت کنار گذاشتن عوامل اجتماعی است. پارادایم یا الگوی تحقیقاتی فوکوئی بر کاربرد زبان و درگیری مردم با شبکه بینذهنی موجود قدرت/ دانش تمرکز می‌کند. مجموعه فزاینده مطالعات کتابداری و اطلاع‌رسانی که متکی بر رهیافت‌های اجتماعی - ساختارگرا^۲ و تحلیل گفتمان^۳ هستند نشان می‌دهد که زمان درک بیش از پیش اهمیت آثار فوکو در جامعه کتابداری و اطلاع‌رسانی و استفاده بیش از پیش از افکار او در مطالعات کتابداری و اطلاع‌رسانی فرا رسیده است.

مارتینا ریدلر^۴ و مصطفی یونس اریامان^۵، پائولو فریره^۶، معلم برزیلی را معرفی می‌کنند که تعلیم و تربیت انتقادی او - به‌ویژه تصورات او از گفت‌وگو، عمل یا پراکسیس و آگاهی‌بخشی^۷ - چارچوبی مفید برای بررسی تعلیم و تربیت کتابخانه‌ای تحول‌ساز در سیاق‌های مبتنی بر کارهای جمعی فراهم می‌آورد. ریدلر و اریامان به معروف‌ترین کتاب فریره، تعلیم و تربیت ستمدیدگان^۸، همراه با دیگر آثار کلیدی او، می‌پردازند. این فصل چارچوبی انتقادی بر مبنای تعلیم و تربیت انتقادی فریره عرضه می‌کند و ویژگی‌های بارز یک کتابخانه تحول‌ساز و مبتنی بر کار جمعی را شناسایی می‌کند. نتیجه نهایی عبارت است از مفهوم‌سازی بدیل راجع به تعلیم و تربیت کتابخانه‌ای که آن را در مقام دستاوردی مبتنی بر گفت‌وگو (دست‌آورد دیالوژیک) جای می‌دهد.

1. Michael Olsson

4. Martina Riedler

7. conscientization

2. constructivist

5. Mustafa Yunus Eryaman

8. *Pedagogy of the Oppressed*

3. discourse analysis

6. Paulo Freire

رانلد دی و اندرو لائو^۱ مروری وسیع^۲ از روان‌کاوی و نقش بالقوه آن به مثابه یک چارچوب انتقادی در کتابداری و اطلاع‌رسانی به دست می‌دهند. به ویژه، این فصل با بحثی درباره فروید^۳ آغاز می‌شود، اما سپس فراگیرتر می‌شود و لاکان، دلوز^۴ و گاتاری^۵ (از لحاظ انتقادهایی که به مفهوم‌سازی از سوژه وارد می‌کنند) را نیز دربر می‌گیرد. در نتیجه، آثار این متفکران هم از لحاظ نوشته‌های انتقادی آن‌ها هم از لحاظ هم‌پوشی‌ها و تفاوت‌های مفهومی‌شان مرور می‌شوند. این فصل به روان‌کاوی به مثابه گفتمانی انتقادی درباره سوبژکتیویته^۶، دانش و کنش می‌پردازد و نشان می‌دهد که چنین گفتمانی می‌تواند در نقد مفهوم سوژه به صورتی که سنتاً در کتابداری و اطلاع‌رسانی، به ویژه در سنت مبتنی بر کاربرد اطلاعات، نظریه‌پردازی شده است مفید باشد. به علاوه، این فصل نشان می‌دهد که یک گفتمان انتقادی - فرهنگی در باب روان‌کاوی، می‌تواند ابزارهایی برای درک سوژه در تحولات و تجلیات معاصر رسانه‌های جدید و اجتماعی در اختیار ما بگذارد.

مقاله هاوارد روزنباوم^۷ درباره آنتونی گیدنز^۸ به بررسی تأثیر گسترده آثار این نظریه‌پرداز بر کتابداری و اطلاع‌رسانی تا به امروز می‌پردازد و امکان پیدایش آثار آتی در این عرصه را مطالعه می‌کند. این فصل، در کنار دیگر ایده‌های کلیدی گیدنز، اساساً روی «نظریه‌های ساختاریابی»^۹ تمرکز می‌کند. روزنباوم تحلیلی از نقل قول‌ها از آثار مهم کتابداری و اطلاع‌رسانی عرضه می‌کند تا نشان دهد که نظریه‌های گیدنز در این عرصه به کار گرفته شده‌اند. او در این فصل همچنین راه‌های گوناگون نقل قول از آثار گیدنز را بررسی می‌کند؛ از جمله آن‌ها می‌توان از نقل قول‌های تشریفاتی، همچنین شیوه‌های اساسی‌تر برای به کارگیری ایده‌های این نظریه‌پرداز در تحقیق این عرصه، نام برد.

مصطفی یونس اریامان آثار هنری گیرو^{۱۰} را، با تمرکزی خاص روی پیامدهای «تعلیم و تربیت حاشیه‌ای‌ها»^{۱۱} گیرو برای آموزش کتابداری و توانمندسازی اقلیت‌ها^{۱۲} در کتابخانه‌های عمومی، بررسی می‌کند. در این فصل، [مؤلف] آثار گیرو را به بررسی‌های مربوط به محدودیت تکنولوژی اطلاع‌رسانی و ارتباطات پیوند می‌زند و

1. Andrew Lau

5. subjectivity

9. Henry Giroux

2. Freud

6. Howard Rosenbaum

10. border pedagogy

3. Deleuze

7. Anthony Giddens

11. community empowerment

4. Guattari

8. structuration theory

پیامدهای آن برای کتابخانه‌ها و سازمان‌های تحول‌ساز را مطالعه می‌کند. این فصل با مروری بر تحقیقات معطوف به قابلیت‌های کتابخانه‌ها (و کتابداران) برای تبدیل شدن به عاملان تغییر دموکراتیک به پایان می‌رسد؛ در تمام این حوزه‌ها، نظریه‌های گیلرو می‌تواند راهنمای محققان علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی در بررسی‌هایی باشد که روی تغییر تحول‌ساز انجام می‌دهند.

داگلاس ریبر^۱ در مقاله خود راجع به آنتونیو گرامشی^۲ می‌گوید که از نظریه‌پردازان اجتماعی و انتقادی گنجانده شده در این کتاب تنها چهار یا پنج تن به‌طور واقعی در کنش سیاسی مستقیم یا تلاش در راه تغییر یک نظم اجتماعی مشارکت داشته‌اند. ریبر خاطر نشان می‌سازد که گرامشی در جنبش سوسیالیستی پیش از جنگ اروپا درگیر بوده و در مقام یک روزنامه‌نگار سیاسی مؤثر اعتباری کسب کرده و می‌توان او را به عنوان نظریه‌پرداز غیررسمی که می‌خواست نوشته‌هایش رهنمودی مستقیم و عملی باشند تلقی کرد. فلسفه عمل یا پراکسیس که گرامشی بدان پرداخت، فلسفه‌ای که در چندین متن متفاوت پراکنده است، درک بسیار منسجمی از نحوه کار سرمایه‌داری مدرن به دست می‌دهد و تفسیر مجددی از رابطه بین تصور مارکس از زیربنا و روبنا و بینش‌های نوین در روابط بین شرایط مادی زندگی انسان و آگاهی انسان به مثابه جنبه‌های مختلف تاریخ انسان فراهم می‌آورد. ریبر مقاله خود را با نقد فشرده‌ای بر استفاده اندک از آراء گرامشی در کتابداری و اطلاع‌رسانی و قابلیت‌های بخش ایده‌های گرامشی برای تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی به پایان می‌برد.

جان بوشمن مروری بر مضامین آثار یورگن هابرماس ارائه می‌کند. او بخش عمده مقاله خود را به تلاش‌های هابرماس برای کار در درون و ورای تناقض‌های درونی برهان‌های استعلائی خطاناپذیر^۳ و بن‌بست نسبی‌گرایی اختصاص داده است. از آنجا که آثار هابرماس هنگفت است، بوشمن نتیجه می‌گیرد که استفاده از هابرماس در کتابداری و اطلاع‌رسانی در بهترین شرایط محدود خواهد بود. این فصل مبتنی بر گزینش است و بر برخی ایده‌های پیشین هابرماس که هنوز در فرهیختگی‌های ظریف و انتزاعی آثار پسین او ردپایی از آن‌ها به جا مانده تمرکز می‌کند: جنبه‌های

1. Douglas Raber

2. Antonio Gramsci

3. aporia of foolproof transcendental arguments

رهایی‌بخش دانش، نظریه دانش به مثابه نظریه اجتماعی، کنش ارتباطی و حوزه عمومی^۱. آثار هابرماس به شدت به هم پیوسته‌اند. اما این مقوله‌ها تصویری از قدرت شمول‌بخش تفکر او و تعمیم‌پذیری آن به کتابداری و اطلاع‌رسانی به دست می‌دهند. دومین مقاله راندل دی به بحث درباره آثار مارتین هایدگر^۲ و نقد او از اطلاعات به عنوان آخرین مرحله در سنت متافیزیکی غرب می‌پردازد. به‌ویژه نقد هایدگر به مدرنیته تکنولوژیک، از نقد هستی‌شناسی به عنوان متافیزیک تا نقد او از زبان و هنر به عنوان متافیزیک، مورد بررسی قرار گرفته است. افزون بر این، این فصل می‌کوشد تا نقش مرکزی بازنمایی، به‌ویژه در صحنه گفتمان کتابداری و اطلاع‌رسانی را آشکار سازد و در نهایت، از دیدگاهی غنی‌تر و ظریف‌تر، از رابطه بین اطلاعات، زبان و اندیشه حمایت کند. نویسنده در این فصل استدلال می‌کند که درک آثار هایدگر نه تنها برای درک بسیاری از نظریه‌پردازان انتقادی ضروری است، بلکه آثار هایدگر نقدی فوق‌العاده عمیق و فراگیر از ایدئولوژی و وجه خطایی اطلاعات^۳ در مدرنیته و امروز نیز هستند. برونو لاتور^۴ موضوع فصلی است که ویل ویلر^۵ نوشته است. ویلر در این فصل می‌گوید، لاتور نشان می‌دهد که شواهد به دست آمده از رویه علمی، هم درک ما از واقعیت بیرونی عینی «در آن بیرون» را به کل دگرگون می‌کند هم درک متداول‌مان از جهان درونی اجتماعاً ساخته و پرداخته شده اذهان ما «در این درون» را. لاتور در هیچ‌یک از دو سوی تقسیم‌بندی عینی/ذهنی قرار نمی‌گیرد بلکه کار خود را دوباره و این بار بیرون از نظریه انتقادی محض جای می‌دهد و با پیش‌فرض‌های جدیدی آغاز می‌کند که مبتنی بر این هستند که در واقع ما عملاً کار خود را از طریق شواهد مفصل و مطالعات موشکافانه در طیف وسیعی از رشته‌های علمی پیش می‌بریم. بدین ترتیب، لاتور برای درک انسان‌ها، تکنولوژی و جامعه اطلاعاتی ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. ویلر نه چیز اساسی برای آشنایی با آثار اخیر لاتور (برخلاف آثار پیشین او) بر می‌شمارد تا محققانی که کارشان بررسی امر اجتماعی در کتابداری و اطلاع‌رسانی است به درکی از آنچه به نحو خاصی ذریبط است دست یابند.

سانا تالیا رهیافت جین لیو^۱ را، که مبتنی است بر شناخت وضعیت‌مند یا نظریه رویه^۲، معرفی می‌کند. تالیا در پی آن است که، از طریق بررسی ایده‌های اصلی لیو، به توضیح فرضیه‌های نظری‌ای بپردازد که بنیان جابه‌جائی مفهومی جاری از رفتار اطلاع‌رسانی به رویه‌های اطلاع‌رسانی را تشکیل می‌دهند.

تالیا خاطرنشان می‌سازد، استدلال اصلی لیو، که می‌گوید تحقیق شناختی نقش اغراق‌شده‌ای برای حل مسئله [یا مشکل گشائی] و تصمیم‌گیری قائل است، ارتباط و مناسبت خاصی با کتابداری و اطلاع‌رسانی دارد. تالیا استدلال می‌کند که میراث علم شناختی اساساً همه نظریه‌های عمده در باب رفتار اطلاع‌رسانی انسان را تحت تأثیر خود قرار داد، نظریه‌هایی که بین دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ ظهور یافتند و، در اصل، نظریه‌هایی در باب حل مسئله و تصمیم‌گیری هستند. در نظریه رویه، حل مسئله نقش فراگیر یا مرکزی در فعالیت‌های روزمره در مکان‌های همیشگی بازی نمی‌کند. بلکه فعالیتی است متناسب با ساختارها و شرایط مادیش که سرشت‌ها، مهارت‌ها، ارزش‌ها و حساسیت‌های خاص و شیوه‌های خاص عمل کردن و انجام دادن را ایجاب می‌کند. تالیا همچنین خاطرنشان می‌سازد که محبوبیت گسترده آثار اخیر لیو دربارهٔ جماعت‌های رویه‌گرا (لیو و ونگر^۳ ۱۹۹۱) تا حدود زیادی نقد پیشین لیو از تحقیقات مربوط به فراوری اطلاعات به‌عنوان تصمیم‌گیری و حل مسئله را در زیر سایهٔ خود نگه داشت. هرچند اغلب مطالعات ملهم از لیو و ونگر روی جماعت‌ها متمرکز بوده‌اند و به مفهوم رویه پرداخته‌اند، اما مقاله تالیا روی ایده‌های کلیدی‌ای تمرکز می‌کند که بنیان تصور لیو از رویه را تشکیل می‌دهند. همچنین توضیح می‌دهد که چگونه نظریه رویه از دیگر رهیافت‌های نظری، مثل اصالت متن^۴، متفاوت است.

گلوریا لکی و لیزا گیون^۵ به بحث دربارهٔ آثار آنری لوفور^۶، که از قبل به خاطر نوشته‌هایش دربارهٔ مارکس و دربارهٔ ماتریالیزم تاریخی مشهور بود، می‌پردازند. این فصل اثری را در کانون توجه قرار داده که لوفور در دوران نسبتاً متأخرِ کاریش پدید آورد، یعنی تولید فضا که به زبان انگلیسی در دههٔ ۱۹۸۰ منتشر شد. ترجمهٔ این اثر

1. Jean Lave
4. textualism

2. Practice theory
5. Lisa Given

3. Lave and Wenger
6. Henri Lefebvre

خاص، لوفور را به چهره‌ای برجسته در حلقه محققان انگلو - آمریکایی بدل کرد و موجب پیدایش «مارکسیزم اجتماعی - فضائی»^۱ شد (مری‌فیلد، ۲۰۰۶، ص ۱۰۲). فرضیه لوفور مبنی بر اینکه فضای اجتماعی یک محصول اجتماعی است پیامدها یا نتایجی داشته است، از جمله اینکه فضای طبیعی بدل به دکور پس‌زمینه می‌شود. لوفور تأکید می‌کند که، به لحاظ تاریخی، فضای هر جامعه به دلیل روابط درونی خاص بین روابط اجتماعی مبتنی بر تولید و روابط تولید، متفاوت از فضاهای قبل یا بعد از خود می‌نماید و به نظر می‌رسد. راه‌های خاصی که این روابط درونی از طریق آن‌ها برقرار می‌شوند آرایشی خاص و به لحاظ تاریخی حادث از فضا تولید می‌کنند. لوفور سه‌گانه اکنون معروف شده خود از فضا (روابط فضایی، بازنمودهای فضا و فضاهای بازنمودی)^۲ را معرفی کرد که موضوع بررسی نویسندگان این فصل است. این نویسندگان استلال می‌کنند که لوفور محقق است که در کتابداری و اطلاع‌رسانی از او نسبتاً کم استفاده شده است، اما رویکرد نظری او می‌تواند به شناساندن موضوعاتی کمک کند که از مکان کتابخانه در جهان جهانی شده تا تعریف کتابخانه‌ها به عنوان مکان‌هایی در درون حوزه عمومی و استفاده روزانه از فضاهای کتابخانه توسط مشتریان گسترده شده‌اند.

هربرت مارکوزه^۳ (۱۸۹۸-۱۹۷۹) که فیلسوفی مهم و تأثیرگذار، روشنفکر مردمی و فعال اجتماعی قرن بیستم بود، موضوع مقاله آجیت پیاتی^۴ است. از میان آثار پرشمار مارکوزه، *انسان تک‌ساحتی*^۵ (۱۹۶۴) و *eros و تمدن*^۶ (۱۹۵۵) همچنان معروف‌ترین آثار او هستند. بخش عمده نوشته‌های مارکوزه از مضامین سلطه و رهایی الهام گرفته است، چون عقلانیت تکنولوژیک و گرایش‌های سرکوبگرانه جوامع صنعتی پیشرفته فکر و ذکر او را به خود مشغول کرده بود. مارکوزه متفکری اُتوپيائی بود و امکان لحظه‌های انقلابی رادیکال، برای ایجاد جامعه‌ای غیرسرکوب‌گر و به لحاظ زیبایی‌شناختی غنی را در سر داشت. انتقادهای مارکوزه از عقلانیت تکنولوژیک و جامعه تکنولوژیک ارتباط و مناسبت ویژه‌ای برای کتابداری و اطلاع‌رسانی دارند.

1. sociospatial Marxism

3. Herbert Marcuse

5. *One-Dimensional Man*

2. spatial practice, representations of space, and representational spaces

4. Ajit Pyati

6. *Eros and Civilization*

به‌ویژه، یک رهیافت مارکوزه‌ای به کتابداری و اطلاع‌رسانی می‌تواند برخی بی‌عدالتی‌های جامعه اطلاعاتی را به رخ بکشد، ساخت و ساز مدرن اطلاعات را با دید انتقادی ارزیابی کند، بر گفتمان‌های مربوط به تکنولوژی تأثیر بگذارد و الهام‌بخش نسل جدیدی از محققان و متخصصانی باشد که واجد آگاهی اجتماعی هستند.

مقاله هانسون^۱ درباره شانتال موفه^۲، تحلیل اجتماعی او از هژمونی (پسامارکسیستی و پساگراشی) را بررسی می‌کند. هانسون می‌گوید، آثاری که موفه در سیاست‌ورزی و امر سیاسی در جامعه پدید آورده، از راهی متفاوت به آن موضوعات نزدیک می‌شوند. او، به نوبه خود، با مرور آثار نوآورانه زیربط موفه در باب نظریه گفتمان، در باب امر سیاسی و «کثرت‌گرایی جدل‌آمیز» استدلال خود را پیش می‌برد. کتابداری و اطلاع‌رسانی به طرزی استثنائی، تجربی و فاقد جهت‌گیری نظری بوده است و در آن چشم‌اندازهای انتقادی و رهائی‌بخش به‌ندرت دیده می‌شوند. هانسون می‌گوید که موفه در تلاش‌های جدید برای جمع‌بندی و به‌کارگیری دانش تجربی در تعریف عناصر رهائی‌بخش، هم در کتابداری و اطلاع‌رسانی به‌مثابه یک عرصه آکادمیک برای تحقیق هم در کتابداری به‌عنوان یک رویه اجتماعی، سهم دارد. نظریه‌های او می‌توانند در مقام چارچوبی برای تحلیل‌های انتقادی از کتابخانه و نهادها و رویه‌های اطلاع‌رسانی مثمر ثمر باشند.

نیک دایر-ویتفورد^۳ می‌گوید که آثار آنتونیو نگری منبع مغفول مانده الهام برای نظریه‌پردازان انتقادی در کتابداری و اطلاع‌رسانی است. او در این فصل پس از مروری بر درگیری اولیه و پرشور نگری در [جنبش] «کار»^۴ در ایتالای دهه ۱۹۷۰، روی آثار پسین او، به‌ویژه روی مفاهیم کارگر اجتماعی شده، امپراطوری و انبوهه^۵ تمرکز می‌کند. دایر-ویتفورد می‌گوید که ما در اینجا بازنویسی جسورانه توصیف مارکسی از تضاد بین کار و سرمایه را می‌بینیم که برای دوران سرمایه‌داری اطلاعاتی و آنچه نگری «کار غیرمادی» می‌نامد سازگار شده است. با این حال، آثار نگری تنها به‌دلیل توصیف او از دورانی که در آن استثمار روی موضوعاتی چون ارتباطات و

1. Joacim Hansson
4. workerism

2. Chantal Mouffe
5. multitude

3. Nick Dyer-Witheford

دانش تمرکز می‌کند واجد اهمیت نیستند. مهم‌تر از آن تلاشی است که او، همراه با نویسنده همکارش، مایکل هارت^۱، صرف بررسی دقیق امکانات یک نظم نوین بدیل برای سرمایه‌داری - یک مجموعه مشترک‌المنافع - به خرج داده است؛ نظمی که یک کمون اطلاعاتی از مؤلفه‌های حیاتی آن خواهد بود.

مقاله پل سولومون^۲ درباره سوسور^۳، هم فرایندهای بسیار مهم جمع‌آوری و درک آثار او و هم تمایز بین لانگ و پارول^۴ را که ابزاری برای تعیین ارزش و فایده صورت‌بندی‌های زبان‌شناختی و نیز برای درک جنبه‌های عملگرایانه و گفتمانی مکالمات در بافت‌های جست‌وجوی اطلاعات را فراهم می‌آورد، مورد بررسی قرار می‌دهد. عمده استفاده فکری از [اندیشه] سوسور [در این مقاله] راجع به تفسیر و کاربرد بوده است. تضاد بین درک، فهم، تفسیر و تعمیم رهیافتی برای نقش زبان در کتابداری و اطلاع‌رسانی و نوشته‌های سوسور فراهم می‌آورد و سولومون شماری از آن کاربردها را به اجمال بررسی می‌کند.

بررسی رزاموند استوک^۵ از آثار دوروتی اسمیت^۶، به کاوش در تأثیر این نظریه‌پرداز آمریکائی روی جامعه‌شناسی، مطالعات زنان و رشته‌های دیگر، از جمله کتابداری و اطلاع‌رسانی، می‌پردازد. استوک ابتدا آثار پیشین اسمیت را، که با موضوعات مرتبط با سازمان‌یابی اجتماعی دانش (مثلاً نظریه دیدگاه^۷) سروکار داشتند، مورد بررسی قرار می‌دهد؛ سپس معروف‌ترین کار اسمیت - قوم‌شناسی نهادی - را که شیوه‌ای برای تحقیق در روابط حاکم از طریق یک عدسی تجربی فراهم می‌آورد، بررسی می‌کند. استوک استفاده خود از این رهیافت برای بررسی کار کتابداران کودک را توضیح می‌دهد، چکیده‌ای از استفاده دیگران از آثار اسمیت در این عرصه ارائه می‌کند و سپس به بررسی پیامدهای آثار اسمیت برای تحقیقات آینده می‌پردازد. این فصل با بحثی پایان می‌گیرد که مربوط است به راه‌هایی که از طریق آنها آثار اسمیت می‌توانند هم بر تحقیق و هم بر رویه در کتابخانه و مکان‌های اطلاع‌رسانی تأثیر بگذارند و تمرکز ویژه‌ای هم روی موضوعات انصاف و عدالت اجتماعی دارد.

1. Michael Hardt

2. Paul Solomon

3. Saussure

4. langue and parole

5. Rosamund Stooke

6. Dorothy Smith

7. standpoint theory

در فصل پایانی این کتاب، هوپ اولسون^۱ و ملودی فاکس^۲ نوشته‌های پرمایه گایاتری چاکراورتی اسپیواک^۳ را تفسیر می‌کنند و آمیزه منحصر به فرد نظریه فمینیستی، مارکسیستی، و سازانه و پسااستعماری در آثار او را با گوشه چشمی برای استفاده در کتابداری و اطلاع‌رسانی توضیح می‌دهند. گاه گفته می‌شود که آثار او غیرقابل درک هستند، از این رو اولسون و فاکس تفاسیر اسپیواک از این چهار دیدگاه معرفت‌شناختی را به نثری فصیح و عالمانه ترجمه کرده‌اند، از جمله توضیح مفاهیم پس‌زمینه‌ای، از ساختارشکنی یا واسازی دریدائی تا پیشروی از تکیه بر مناسبات استعماری به تکیه بر مناسبات پسااستعماری. آنان نشان می‌دهند که عدسی‌های نظری اسپیواک، که تجربه زیسته او تیز و دقیق‌شان کرده است، ممکن است به کار طرح پرسش‌های تحقیقی در کتابداری و اطلاع‌رسانی نیز بیایند. اسپیواک در کار خود به چندین ساخت معنی‌شناختی، که به زبان خاص خودش تعریف‌شان کرده است، دست می‌یابد. اولسون و فاکس پنج مورد از این مفاهیم را معرفی می‌کنند: زیردست، ایدئولوژی، ذات‌گرائی استراتژیک، ترجمه و بازنمایی و جامعه تله‌ماتیک تحت سلطه اطلاعات^۴. آنان پتانسیل معطوف کردن کاربست‌های مفاهیم اسپیواک به سوی موضوعات مطرح در کتابداری و اطلاع‌رسانی را توضیح می‌دهند. در پایان، اولسون و فاکس آشکار می‌سازند که موضع فکری اسپیواک محملی کاملاً عملگرا برای یک رویکرد انسان‌گرای متن‌بنیاد به تحقیقی است که نظریه را به عمل وصل می‌کند، به‌ویژه در کتابداری و اطلاع‌رسانی.

منابع

- Andersen, Jack. 2005. "Information Criticism: Where Is It?" *Progressive Librarian* 25 (Summer): 12-22.
- Badmington, Neil, and Julia Thomas, eds. 2008. *The Routledge Critical and Cultural Theory Reader*. London: Routledge.
- Bauman, Zygmunt. 1991. Critical Theory. In *The Renaissance of Sociological Theory: Classical and Contemporary*, ed. Henry Etzkowitz and Ronald M. Glassman, 277-303. Itasca, IL: Peacock.

1. Hope A. Olson

2. Melodie J. Fox

3. Gayatri Chakravorty Spivak

4. telematic society of information command

- Bernstein, Richard J. 1983. *Beyond Objectivism and Relativism: Science, Hermeneutics, and Praxis*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Benoir, Gerry. 2002. "Toward a critical Theoretic Prespective in Information Systems." *Liberary Quarterly* 72 (4): 441-71.
- Brosio, Richard A. 1994. *A Radical Democratic Critique of Capitalist Education*. New York: Peter Lang.
- Buschman, John E. 2003. *Dismantling the Public Sphere: Situating and Sustainign Librarianship in the Age of the New Public Philosophy*. Westport, CT: Libraries Unlimited/Greenwood.
- Buschman, John, and Richard A. Brosio. 2006. "A Critical Primer on Postmodernism: Lessons from Educational Scholarship for Librarianship." *Journal of Academic Librarianship* 32(4): 408-18.
- Dahms, Harry F., ed. 2007. *No Social Science Without Critical Theory*. Bingley, UK: JAI Press.
- Dant, Tim. 2003. *Critical Social Theory*. London: Sage.
- Dews, Peter. 1995. *The Limits of Disenchantment: Essays on Contemporary European Philosophy*. Londo: Verso.
- Frohman, Bernd. 2004. *Deflating Information: From Science Studies to Documentation*. Toronto: University of Toronto Press.
- Giddens, Anthony. 1987. *Sociology, A Brief but Critical Intoruction*, 2nd ed. New York: Harcout Brace Jovanovich.
- Granter, Edward. 2009. *Critical Social Theory and the End of Work*. Farnham, UK: Ashgate.
- Greene, Maxine. 1986. "Liberal Learning and Teacher Education." In *Excellence in Teacher Education Through the Liberal Arts: Proceedngs of the Conference*, ed. Michael Carbone and Ann Wonsiewicz, 23-27. Allentown, PA: Education Department, Muhlenberg College.
- Hall, Stuart. 1986. "On Postmodernism and Articulation." *Journal of Communication Inquiry* 10: 45-60.
- Held, David. 1980. *Introduction to Critical Theory: Horkheimer to Habermas*. Berkeley: University of California Press.
- Kuhn, Thomas S. 1996. *The Structure of Scientific Revolution*, 3rd ed. Chicago: University of Chicago Press.
- Lave, Jean, and Etienne Wenger. 1991. *Situated Learning: Legitimate Peripheral Participation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Leonard, John. 1993. "Novel Colonies: Review of Edward W. Said, *Culture and Imperialism* and Ahmandou Kourama, *Monnew*." *The Nation* 256 (March 22): 383-90.
- Lipietz, Alain. 1995. "Post-Fordism and Democarcy." In *Post-Fordism: A Reader*, ed. Ash Amin, 338-57. Cambridge: Oxford University Press.

- Matustik, Martin Beck. 2001. Foreword. In *New Critical Theory: Essays on Liberation*, ed. William S. Wilkerson and Jeffrey Paris, vii-xiii. Lanham, UK: Roman and Littlefield.
- McCarthy, Cameron, and Michael W. Apple. 1988. "Race, Class and Gender in American Educational Research: Toward a Nonsynchronous Parallel Position." In *Class, Race, and Gender in American Education*, ed. Lois Weiss, 9-42. Albany: State University of New York Press.
- McCarthy, Thomas A. 1991. *Ideals and Illusions: On Reconstruction and Deconstruction in Contemporary Critical Theory*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Merrifield, Andy. 2006. *Henri Lefebvre: A Critical Introduction*. New York: Routledge.
- Rose, Mike. 1989. *Lives on the Boundaries*. New York: Penguin.
- Sim. Stuart, ed. 2005. "From the Modern to the Postmodern." In *The Routledge Companion to Postmodernism*, 2nd ed., vii-xiv. New York: Routledge.
- Sinnerbrink, Robert, Jean-Phillipe Deranty, and Nicholas H. Smith. 2006. "Critique, Hope. Power: Challenges of Contemporary Critical Theory". In *Critique Today*, ed. Robert Sinnerbrink, Jean-Phillipe Deranty, Nicholas H. Smith, and Peter Schmiedgen, 1-22. Leiden: Brill.
- Wolin, Sheldon S. 1969. "Political Theory as a Vocation." *American Political Science Review* 63 (4, Dec): 1062-82.

یادداشت‌ها

۱. تشکر بسیار دارم از همکارانم نیک دایر - ویتفورد و تام کارمیشل^۱ که دست‌نویس‌های این فصل را خواندند و از نظرات بسیار سودمند خود برخوردارم کردند.

۲. بحث مفصل‌تر درباره رابطه بین مکتب فرانکفورت و نظریه‌های پسا ساختارگرا را در منبع زیر می‌یابید:

Peter Dews, *The Limits of Disenchantment: Essays on contemporary European Philosophy*: London: Verso, 1995.